



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی
گروه علوم سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی
**نسبت رهیافت‌های اندیشه سیاسی محمد عابد الجابری و خوانش او از
میراث فلسفه اسلامی با ظهور سلفیت و بنیادگرایی در جهان عرب**

استاد راهنما:

دکتر موسی نجفی

استادان مشاور:

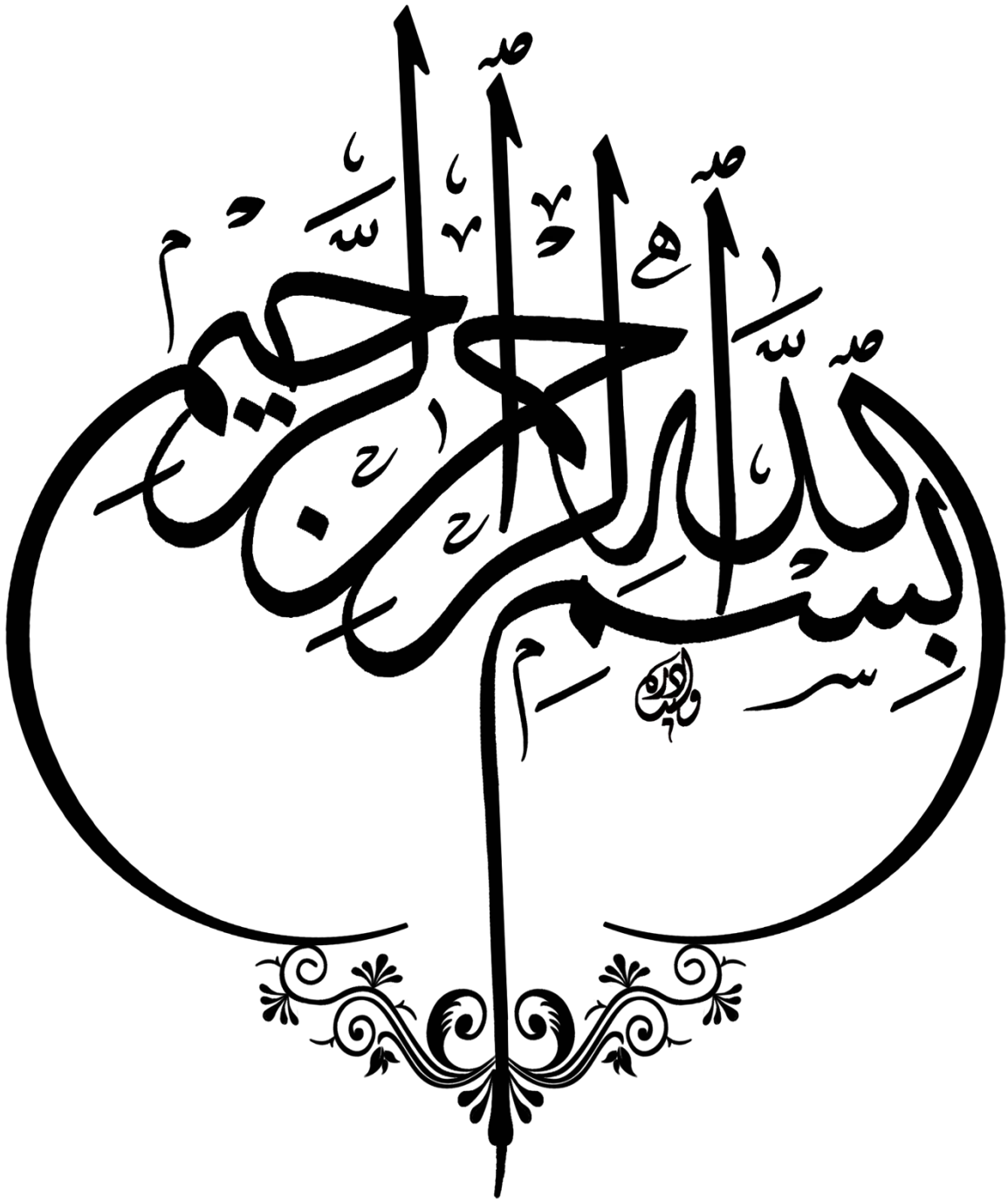
دکتر یحیی فوزی

دکتر سید حسین حسینی سروری

پژوهشگر:

عباس اسکندری خلیلانی

شهریور ماه ۱۴۰۰



با سپاس

از اساتید گرانقدری که در مسیر فکر کردن و استقلال در تفکر رهنمونم بودند. بخصوص قدردانی می‌کنم از اساتید محترم راهنما و مشاور در این رساله که با لطف و بزرگواری، خلل و خطای پژوهش و نگارش را از این سطور گرفتند و به آن قوام بیشتری بخشیدند.

همچنین از همسرم که سختی همراهی مرا به دوش کشید و رنج تطویل نگارش این رساله را با بزرگواری تحمل نموده و امیدبخش و انگیزه‌ساز همیشه زندگی‌ام بود. امیدوارم اکنون در پایان این راه خوشنود باشد.

تقدیم می شود به :

همه اهالی اندیشه؛ بخصوص دلدادگان فرهنگ غنی این سرزمین

چکیده

در این رساله ابتداء به توصیف مبانی گفتمان معرفت‌اندیش در نظریه نقد عقل عربی جابری پرداختیم. سه عنصر معرفت‌بیانی، برهانی و عرفانی در عقل عربی در همه تحلیل‌های جابری در نقد معرفتی سنت عربی - اسلامی او و حتی در بررسی موضوعات سیاسی نقش دارد. او در بررسی سنت به دنبال بنیان‌های عقل‌تطوری و برساخته تاریخی است و از این منظر به تعریفی تاریخی از عقل عربی رسیده است که التقای همان سه ساختار معرفتی پیش‌گفته است. مثلث تقابلی در فکر جابری در بیان تعارض فلسفه غرب عالم اسلام با فلسفه و عرفان شرق اسلامی و تعارض میراث تسنن با گفتمان شیعی و در بیان تعارض عربیت و ایرانیت بخشی دیگر از امهات اندیشه اوست که گفتمان ایدئولوژیک جابری را تعیین بخشیده است.

از حیث روش‌شناسی نیز ساختارگرایی یا ساخت‌گشایی هرمنوتیک جابری بخصوص در خوانش تاریخ، موجب تعمیم ساختارهای تاریخی نزد جابری شده است. وی برای انطباق گفتمانی سنت اسلامی با مفاهیم معرفتی غربی از روش بومی‌سازی مفاهیم مدرن بهره برده است. اندیشه سیاسی جابری در بین سنت و مدرنیته قرار دارد و در یک منظر به نگاه لیبرال دموکرات نزدیک است. ولی اصول نظریه بارخوانی سنت نزد وی او را به اندیشه سنت‌گرایی سلفی نزدیک می‌کند.

جابری فلسفه اسلامی بخصوص میراث سنیوی و اتباع او را علت عقب ماندگی تاریخی و تمدنی جهان عرب - اسلام می‌شمارد. جابری با مخالفتش با عرفان و فلسفه اسلامی با گفتمان سلفی در مخالفت صریح با فلسفه و عرفان اشتراک می‌یابد. نفی تشیع و اصالت دادن به عربیت در ایدئولوژی او، نفی رویکرد عرفانی و باطنی به دین، نفی تأویل باطنی و تلاش نظری او برای بازگشت به سنت با چنان مبانی که پیشتر گفته شد، از گفتمان اصلاحی او چیزی شبیه گفتمان اصلاح‌گرایی سلفی یا بنیادگرایی جدید به دست می‌دهد.

اندیشه جابری حیران بین سنت و مدرنیته است. در مبانی نظری و روش‌شناسی خود برای واکاوی سنت اسلامی - عربی متأثر از فلسفه و روش غربی است؛ ولی حاصل تفکر او درباره منزلت فلسفه اسلامی در جهان عرب به کاهش قوام اندیشه برهانی و افول حسنات رویکرد عرفانی منجر می‌شود. و این کاملاً به تفکر سلفی و ایدئولوژی برآمده از آن یعنی بنیادگرایی اسلامی همخوانی دارد.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، فلسفه اسلامی، عقل عربی، سلفی‌گری، بنیادگرایی، محمدعابدالجابری

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
الف) فصل اول: کلیات.....	۲
1.1. تعریف مسأله.....	۲
1.2. موضوع پژوهش.....	۴
1.3. قلمرو پژوهش.....	۵
1.4. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش (چرایی پژوهش درباره این موضوع).....	۵
1.5. اهداف پژوهش.....	۶
1.6. کاربردهای پژوهش.....	۶
1.7. نوع پژوهش.....	۶
1.8. سؤال پژوهش.....	۷
1.9. فرضیه‌های پژوهش.....	۷
1.10. بررسی تاریخچه موضوع و سوابق پژوهش‌های انجام شده پیشین.....	۷
ب) روش‌شناسی.....	۱۰
1.11. روش انجام پژوهش و دلیل انتخاب آن.....	۱۰
۱.۱۲. روش جمع‌آوری اطلاعات.....	۱۰
1.13. فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات.....	۱۱
ج) مبانی نظری تحقیق.....	۱۱
۱.۱۴. ملاحظات نظری درباره مبانی و روش‌شناسی تحقیق.....	۱۱
ملاحظات درباره مبانی نظری.....	۱۱
ملاحظات درباره مبانی روشی.....	۱۴
ملاحظات نظری درباره فهم نظریه تمدن.....	۱۷
تمدن در فلسفه تاریخ.....	۱۸
نظریه و روش گفتمانی.....	۱۹
زبان و سیاست.....	۱۹

۲۱	گفتمان چیست؟
۲۵	(د) تعریف مفاهیم کلیدی
۲۵	فلسفه اسلامی
۲۵	عرفان اسلامی
۲۵	عقلانیت
۲۵	تمدن ...
۲۷	سلفیت
۲۸	بنیادگرایی
۳۰	فصل دوم: بنیادهای فکری جابری
۳۱	مقدمه
۳۱	(الف) مقدمات فکری جابری
۳۱	2.1. زمینه‌های فکری جابری
۳۳	2.2. اعتقاد و هستی‌شناسی جابری
۳۳	عقیده‌شناسی جابری
۳۴	آیا جابری نومعتزلی است؟
۳۴	2.3. معرفت‌شناسی جابری
۳۴	معرفت‌شناسی غربی
۳۵	عقل تطووری و برساخته (مکون)
۳۶	عقل عربی
۳۹	هنجاری بودن عقل عربی
۴۰	2.4. سه‌گانه ساختاری- معرفتی عقل عربی
۴۱	2.5. مثلث تقابلی در اندیشه سیاسی جابری
۴۲	ضلع اول: تعارض اندیشه فلسفی غرب عالم اسلام با فلسفه و عرفان شرق اسلامی
۴۲	ضلع دوم: تقابل عربیت با ایرانیت
۴۳	ضلع سوم: تعارض میراث سنی در مقابل تشیع
۴۴	ماهیت و هویت عقلانیت در تشیع از نظر جابری
۴۶	ماهیت سیاسی تشیع از نظر جابری

۴۹ ساختار معرفتی تفکر شیعی از منظر جابری
۵۱ 2.6. مبانی خوانش و نقد سنت نزد جابری
۵۲ تحلیل معرفت‌شناختی
۵۲ مسئله وحدت علوم
۵۳ 2.7. اضلاع روش‌شناسی جابری
۵۳ ساختارگرایی
۵۴ بررسی ساختاری در متن تاریخ
۵۵ مشخصات ساختارگرایی - تاریخگرایی جابری
۵۶ روش تحلیل هرمنوتیکی
۵۷ هرمنوتیک و تحلیل تاریخی
۵۸ تاریخ به مثابه متن
۵۹ تعمیم تاریخی
۶۱ بومی‌سازی مفاهیم مدرن
۶۲ تفکیک عناصر معرفتی از ایدئولوژی
۶۳ گسست معرفت‌شناسی
۶۵ (ب) اندیشه سیاسی جابری
۶۵ ۲.۸. رویکرد تمدنی جابری
۶۶ 2.9. مراحل تحلیل تمدنی نزد جابری
۶۷ 2.10. رابطه تفکر فلسفی و اندیشه سیاسی
۶۸ ۲.۱۱. نقد جابری بر فلسفه سیاسی اسلامی
۷۲ 2.12. رابطه اخلاق و سیاست
۷۷ نقد سنت: گسست و پیوست
۷۸ سنت و مدرنیته دشواره محوری جابری
۸۴ 2.13. سکولاریسم در آرای جابری
۸۹ 2.14. دموکراسی در آرای جابری
۹۱ دموکراسی و نظام‌های معرفتی
۹۴ 2.15. ملی‌گرایی و مسئله استعمار
۹۷ 2.16. بازخوانی روش‌های اصلاح سیاسی - اجتماعی نزد جابری

۹۷ بازخوانی و نقد سنت.....
۹۹ سیاست و نظریه انطباق شریعت.....
۱۰۰ بنیادگرایی اسلامی از نظر جابری.....
۱۰۵ غربگرایی.....
	مدرنیته
	عربی.....
 ۱۰۶.....
۱۰۶ چپ عربی.....
۱۰۹ کابوس شکست ۱۹۶۷ اعراب.....
۱۱۰ عادی سازی روابط با اسرائیل: چالش فرهنگی دو طرف.....
۱۱۲ وظیفه روشنفکران.....
۱۱۵ نتیجه گیری فصل.....
۱۱۹ فصل سوم: سلفیت و بنیادگرایی اسلامی.....
۱۲۰ مقدمه.....
۱۲۰ ۳.۱. معنا و مفهوم سلفیت.....
۱۲۲ ۳.۲. ظهور تاریخی و مشخصات نظری سلفیت.....
۱۲۳ اهل رأی، اهل اثر، اصحاب حدیث.....
۱۲۷ حنبلیت و اصحاب حدیث.....
۱۳۰ اشعریت.....
۱۳۱ بررسی‌های سیاسی دوران اهل اثر و اهل حدیث.....
۱۳۳ ابن تیمیه امام سلفی‌ها.....
۱۳۶ نفی عقل مستقل غیر دینی نزد ابن تیمیه.....
۱۳۹ نفی مجاز؛ نفی تأویل.....
۱۳۹ تعطیلی کنش اجتماعی در ابن تیمیه؛ پیوند قدرت- نهاد علم.....
۱۴۰ سلفیت در قامت وهابیت.....
۱۴۰ ۳.۳. مختصات نظری سلفیه.....
۱۴۰ بدعت.....
۱۴۲ عقل مدخل و مجرای بدعت.....
۱۴۳ نفی عقل در عقاید.....
۱۴۴ انکاء بر ظاهر نصوص دینی.....

۱۴۵	مخالفت با تأویل
۱۴۷	ترجیح نقل بر عقل
۱۴۸	توسعه قلمروی نقل
۱۴۸	مسئله توحید و شرک
۱۴۹	نفی عقلانیت در خصوص توحید
۱۵۱	۳.۴. سلفیه جدید
۱۵۷	3.5. بنیادگرایی اسلامی
۱۵۸	بنیادگرایی و الهیات اسلام‌گرایی سیاسی
۱۶۱	مفهوم جامعه اسلامی
۱۶۴	۳.۶. روشنفکری دینی و دین حداقلی
۱۶۶	نتیجه‌گیری فصل

فصل چهارم: مخالفت با فلسفه و عرفان در جهان اسلام و اندیشه جابری..... ۱۷۳

۱۷۵	مقدمه
۱۷۶	۴.۱. زمینه‌های تاریخی ظهور عقل‌گرایی و فلسفه در جهان اسلام
۱۸۰	۴.۲. هم‌عرضی یا وحدت فلسفه و عرفان
۱۸۵	۴.۳. عقل وابسته
۱۸۸	4.5. مخالفت تاریخی با فلسفه در جهان تسنن
۱۹۱	۴.۶. هم‌رأیی سلفی و روشنفکر در مخالفت با فلسفه اسلامی
۱۹۲	۴.۷. مخالفت با فلسفه در سلفیت
۱۹۶	۴.۸. انواع مخالفت‌ها با فلسفه در جهان تشیع
۱۹۶	دسته اول: مخالفت از موضع نقل‌گرایی
۱۹۷	دسته دوم: مخالفت از موضع ایمانی
۱۹۸	دسته سوم: مخالفت با فلسفه خوانی بدون تهذیب نفس
۱۹۸	دسته چهارم: مخالفت با فلسفه خوانی بدون استفاده از قرآن و روایات
۱۹۸	دسته پنجم: مخالفت با فلسفه مشائی به جهت باطل بودن نتایج آن
۱۹۹	دسته ششم: مخالفت با فلسفه صدرایی به جهت مخالفت با نتایج آن

۲۰۰	ب) مخالفت با فلسفه و عرفان در اندیشه جابری
۲۰۰	۴.۹. تقابل و تشابه نظریه جابری و کربن درباره ابن سینا (فلسفه اسلامی)
۲۰۶	۴.۱۰. ارزیابی نظریه جابری درباره منزلت فلسفه در تمدن اسلامی
۲۱۴	۴.۱۱. خلاقیت نظری ابن سینا
۲۱۶	۴.۱۲. خوانش تئوزوفیک و فلسفه مشرقی در فلسفه اسلامی
۲۲۵	۴.۱۳. فلسفه، باطن‌گرایی و اسماعیلیه
۲۲۹	۴.۱۴. تأثیر اخوان الصفاء بر فلسفه ابن سینا
۲۳۰	نتیجه‌گیری فصل
فصل پنجم: نقد اندیشه و روش جابری درباره فلسفه اسلامی و نسبت آن با		
سلفیت.....۲۳۲		
۲۳۵	نقد مبانی، روش و اندیشه جابری
۵.۱	نسبیت	معرفت
	شناختی	شناختی
	۲۳۳
۵.۲	خلل	روش‌شناختی
	۲۳۴
۲۳۶	رویکرد اقتباسی و فقدان انسجام نظری
۲۳۷	تعمیم مفاهیم فردی به ساحت امور اجتماعی
۲۳۸	نقد ساختارگرایی جابری
۲۴۰	5.3. خلل اندیشگی جابری
۲۴۰	تلقی پوزیتیویستی از زبان و فرهنگ نزد جابری
۲۴۲	ایدئولوژیک بودن نظریه جابری
۲۴۳	انسداد فرهنگی - گفتمانی
۲۴۴	الگوی تاریخی در اندیشه جابری
۲۴۵	اشعریت و بنیادگرایی جدید
۲۴۵	سرگردانی بین سنت و تجدد
۲۴۷	اتکاء بر مفاهیم انتزاعی
۲۴۷	رویکرد واکنشی به مسائل جهان اسلام
۲۴۸	تقلیل‌گرایی درباره سکولاریسم
۲۴۸	ملی‌گرایی سلفی

۲۵۰	تلقى غير واقعى درباره فلسفه اسلامى
۲۵۳	فلسفه غرب عالم اسلامى تماماً برهانى نبوده است
۲۵۴	مورد اختصاصى ابن رشد
۲۵۵	۵.۴. ظهور فلسفه سياسى در شرق عالم اسلام
۲۵۷	۵.۵. تمدن و مسئله وحدت علوم
۲۵۷	۵.۶. ارزشيابى و نقد اندیشه جابرى درباره ايران
۲۵۷	ماهيت دانشى تمدن اسلامى و نقش ايران در آن
۲۵۹	۵.۷. ملاحظاتى درباره حكمت باطنى نزد ايرانيان
		نتيجه گيرى نهايى: اشتراك جابرى و سلفيت در مخالفت با عرفان و فلسفه اسلامى.....۲۵۷

این رساله با نگاه به اندیشه سیاسی محمد عابد الجابری (۱۹۳۵-۲۰۱۰م) اندیشمند فقید مراکشی بخصوص درباره نقد تاریخی و ساختاری سنت عربی-اسلامی و علل عقب افتادگی جهان اسلام از منظر او، در تلاش است، اشتراک نظر او با رویکرد بنیادگرایانه سلفی در مخالفت با برهان و عرفان در فلسفه شرق اسلامی را باز یابد. این تلاش از منظری تحلیلی از متون و مدعای جابری آغاز می‌کند، ولی در ادامه در چارچوب منطق و روش تفکر گفتمانی، مفصل‌بندی معنایی جابری را در پروژه بزرگ نقد سنت و عقلانیت عربی-اسلامی جستجو می‌کند. سایر الزامات یک بررسی گفتمانی از جمله جستجوی عناصر سیاسی و مشخصاً قدرت در این مفصل‌بندی معنایی از نظر نگارنده دور نمی‌ماند. در حقیقت در جای جای این نگاشت، ردیای قدرت مستقر و قدرت نافذ در حیات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در معنادهی به انگاره‌ها و مدعیات مختلف جستجو می‌گردد.

عقلانیت برهانی و آموزه‌های عرفانی در یک قالب امتزاجی و منسجم، کلیت دانشی واحدی را عرضه می‌دارد، که به فلسفه اسلامی نامبردار است. برای اکنون و اینجا مهمترین اقدام عملی در راستای تمدن‌سازی بزرگ اسلامی-ایرانی در نظر گرفته می‌شود.

عقلانیت و معنویت در تراز فلسفه شرق اسلامی از فارابی تا نوصدرائیان، یکی از داروهای اصلی و مهم رفع دردها و مرض‌های تمدنی در جهان کنونی است که اکنون عرصه سیطره تنازعات بی‌پایان و ظهور نیهیلیسم و سکولاریسم است. برحسب پیش فرض کانونی این رساله، عقلانیت می‌تواند به تولید علم، انتخاب بهترین راه‌های واقعیت‌مبندی بر آرمانها و ارزش‌ها منجر گردیده و محل و مجال ارتباط حقیقت و واقعیت، تعیین‌کننده چگونگی اخذ تمدن و تکنولوژی، سالم‌سازی فضای سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی و دوری از تحجر، تعصب و رویکردهای افراطی است. عقلانیت فلسفی این امکان را ایجاد خواهد کرد که در عرصه تمدنی علم به عنوان واقعی‌ترین شکل تفکر با عینیت بیرونی و اجتماعی مرتبط شده و با ارزش به عنوان نگاهی غایت‌مدار و فراگیر به امور و فرایندها پیوند باید تا از این طریق از امراض روحی و فکری، پراکندگی مؤلفه‌های دانشی، یأس و نابردباری‌های اخلاقی حاصل از زندگی و تکنیک مدرن، نیهیلیسم و سکولاریسم رهایی یابد.

معنویت عرفانی نیز، محل و ملجای رونق اخلاقیات، کاهش تندوی و افراط، اعتقاد به تساهل و هم‌زیستی، صلح و روابط گسترده‌تر و سالم‌تر در عرصه اجتماعی و حتی جهانی است. ضمن آنکه از حیث فردی و اجتماعی نیز تضمین‌کننده رابطه دینی انسان و جامعه با مبداء هستی و کمال یافتگی است. این هر دو عنصر یعنی برهان و عرفان در فلسفه شرق اسلامی به شکل یک تلفیق امتزاجی حضور و ظهور دارد. بنابراین مخالفت با فلسفه اسلامی در حقیقت مخالفت با عقلانیت امتزاج یافته با عرفان و معنویت است. و از این منظر چگونگی نگاه جابری به تمدن اسلامی و جریان‌های فکری در آن به شرح زیر بررسی شده است.

فصل اول این رساله، به کلیات و روش‌شناسی معطوف است. در آغاز به تبعیت از الگوی معمول به طرح موضوع، بیان مساله، سوابق، سوالات و فرضیه تحقیق اشاره شده است. تلاش ما در فصل اول تشریحی از اهمیت و ضرورت این تحقیق نیز هست. همچنین در این بخش ضمن توضیحاتی کوتاه درباره مسائل صوری روش‌شناسی تحقیق، به توضیح مبانی نظری آن همت

کرده‌ایم؛ بخصوص مطلبی مستوفی درباره موضوعات کانونی و عمومی **نظریه گفتمان** آمده است. چیزی که به فهم نظریه گفتمانی در کارهای جابری و این تحقیق کمک بسیاری می‌کند.

فصل دوم این نوشته از دو بخش اصلی تشکیل شده است، بخش اول از مهمترین و زیربنایی‌ترین بخش‌های رساله است؛ زیرا به بررسی توصیفی و انتقادی مختصات و مشخصات فکری جابری، اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و مبانی نظری و روشی او پرداخته شده و در بخش دوم اندیشه سیاسی جابری در ساحات بنیادین آن و برخی از موضوعات عینی عرصه سیاست که جابری در آن زمینه‌ها به طرح نظر پرداخته، مورد اشاره و تحقیق قرار گرفته است. در این بخش اُمّهات اندیشه و تفکر سیاسی جابری، با استناد به مدعیات و نظرات او استخراج شده و عرضه می‌گردد. موضوعاتی چون مفهوم تمدن، عوامل برآمدن و افول آن، دوگانه سنت و تجدد، عدالت، مسئله عقب‌ماندگی و استعمار، سکولاریسم، دموکراسی، حقوق بشر، ملی‌گرایی، بنیادگرایی، چپ‌گرایی و غرب‌گرایی لیبرال و... از جمله موضوعاتی است که اندیشه سیاسی جابری را تبیین می‌کند.

در **فصل سوم** به بنیادهای فکری جریان سلفیت و بنیادگرایی در جهان اسلام بخصوص از منظر مخالفت با عقلانیت پرداخته شده است. در این فصل تبیین ظهور تاریخی سلفیت و سپس ظهور و مختصات فکری سلفیه جدید و بنیادگرایی حاصل از آن مطمح نظر است.

در **فصل چهارم** نزدیکی و اشتراک فکری جابری با سلفیت از حیث مخالفت با فلسفه و عرفان اسلامی مورد کنکاش قرار گرفته است. در بخش اول این فصل به طور اجمال به مخالفت با فلسفه و عرفان اسلامی در طول تاریخ اسلام پرداخته شده و اندیشه ظاهریه؛ اخباری حنبلی، سلفیه، تفکیکی و روشنفکری مورد اشاره و واکاوی قرار گرفته است. در بخش دوم آن مشخصاً مخالفت جابری با فلسفه و عرفان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

در **فصل پنجم** چگونگی اشتراک نظر جابری با بنیادگرایی و سلفیت از حیث مخالفت با عقلانیت فلسفی و بخصوص فلسفه اسلامی در شرق مورد نظر است. در این فصل به نقد مهمترین اندیشه‌های جابری درباره موضوع اصلی این تحقیق و مبانی نظری او و نیز نقد روش‌شناسی تحقیقاتی وی پرداخته خواهد شد.

یادآور می‌گردد نقد موضوعی هر فصل در انتهای همان فصل صورت گرفته تا معلوم گردد غث و سمین نظرات او چیست و در چه مواضعی می‌توان از یافته‌های تاریخی و نظری او بهره‌جسته و در کجا باید از آن فاصله گرفت.

همچنین در انتهای این فصل در بخش نتیجه‌گیری نهایی، نشان داده خواهد شد که چگونه می‌توان از آن داده‌های تحقیقی در راستای فرضیه این رساله سود برد و نزدیکی و اشتراک اندیشه جابری به شاخه‌ای خاص از سلفیت که مبدع و مبداء جریان‌های بنیادگرایانه در جهان اسلام بخصوص در دو سده اخیر است، نشان داده خواهد شد.

این رساله در طبقه‌بندی پژوهش بنیادی جای داشته، و روش گردآوری اطلاعات آن در قالب تحقیق کتابخانه‌ای اما در قالب تحلیلی است. روش پژوهش در این رساله کیفی و گفتمانی است و در آن به ۶۰۸ منبع فارسی و عربی و انگلیسی ارجاع مستقیم شده است. در کل این رساله از ۱۹۸ منبع بهره‌مند شده که در کتابنامه آمده است. همچنین در نقل قول‌ها نیز در برخی مواضع نقل قول

مستقیم از مؤلفین و در برخی دیگر، به مفاد نظری مندرج در متن اشاره شده است. تلاش شده تا حد امکان در تمامی طول تحقیق به اندیشه جابری و از متون او استفاده و ارجاع شود. اما نگاه تحلیلگران و ناظران دیگر درباره اندیشه جابری نیز بخشی از مستندات رساله خواهد بود.

فصل اول

الف) کلیات

ب) روش شناسی

ج) مبانی نظری تحقیق

الف) کلیات

۱.۱. تعریف مسأله

در بررسی مبانی نظری تفکر سیاسی درباره تمدن تاریخی و بزرگ اسلامی (قرون دوم تا پنجم هجری)^۱ و نیز علل برآمدن و افول آن همواره نظرات مختلفی در مجامع علمی (در ایران، کشورهای اسلامی - عربی و مؤسسات تحقیقات غربی) مطرح بوده است. تعاطی و برخورد این نظرات در برابر هم یا در واکنش، ابهامات نظری بسیاری را موجب شده است. به نظر می‌رسد بخش بزرگی از اختلافات اندیشگی به دلیل تفاوت مبانی نظری گفتمان‌های رقیب و فقدان رویکرد روشی مناسب برای تحلیل منازعه سنت و تجدد در تاریخ و تمدن اسلامی ظاهر شده است.

از مهمترین دلایل اختلاف نگرش‌های موجود فقدان مطالعات کافی درباره مبانی فلسفی نظرات سیاسی بخصوص درباره ظهور و افول تمدن اسلامی و اثرات تاریخی آن بویژه تحلیل چگونگی ظهور بنیادگرایی و سلفیت به عنوان نحوه‌ای خاص از واکنش به تحولات تمدنی در دوره معاصر است؛ از این رو گستره اختلاف مواضع به چگونگی تقابل با بنیادگرایی و یا چگونگی بر ساختن تمدن نوین اسلامی به عنوان یک هدف یا فرجام نهایی نیز تعمیم یافته است.

محور اصلی موضوعی این رساله بررسی نظریه یا اندیشه سیاسی محمد عبدالجباری اندیشمند مطرح و جنجالی مراکشی درباره تاریخ تفکر در تمدن اسلامی و فراز و فرود آن، بخصوص مخالفت وی با فلسفه و عرفان اسلامی (تراز شرق) است. **بخصوص آنجا که اندیشه او با نوعی برداشت سلفی و بنیادگرایانه در مخالفت با فلسفه و عرفان در شرق اسلامی اشتراک می‌یابد.**

بی‌شک بررسی و مطالعه در ریشه‌های فلسفی تمدن گذشته اسلامی، راه‌های پیش رو برای احیاء یا بر ساختن تمدن نوین اسلامی و مقابله با تأثیرات تاریخی ناخواسته از آن چون بنیادگرایی و سلفیت (که اینجا در یک کلیت یکسان نظریه و ایدئولوژی برآمده از آن در نظر گرفته شده) از مهمترین نیازهای پژوهشی در کشورما و بخصوص جهان اسلام است.

از سویی دیگر ضرورت‌ها و خواست‌های جهانی انقلاب اسلامی ایران به عنوان نمادی از تمدن اسلامی یا مقدمه‌ای برای بر ساختن تمدن نوین اسلامی، این اقتضاء را دارد که پیش‌تر در سطح کلان نظری خاستگاه، تأثیرات تاریخی و خلاصه مبادی و مبانی آن، بررسی شود. با این وصف سنجش فلسفی و تاریخی ظهور سلفیت و بنیادگرایی بدون تحلیل ریشه‌های تاریخی تحول اندیشه در تمدن اسلامی و تقابل آن با تجدد غربی میسر نیست.

در واقع در اینجا هم منزلت فلسفه و عرفان بخصوص فلسفه تراز شرق اسلامی به عنوان تفکر برهانی-عرفانی و یکی از ارکان سازنده تمدن اسلامی و هم سنجش فلسفی مخالفان و معاندان تفکر برهانی (از جمله سلفیت دینی و بنیادگرایی سیاسی) همزمان عزیمت‌گاه و خطوط تحقیق در این رساله را تعیین می‌کند؛ و جابری کسی است که به این دو از منظر خود نگریسته و به تحلیل تاریخی و فلسفی آن همت کرده است.

این امر روشن است که بررسی و شناخت بهتر تمدن اسلامی گذشته، بخصوص ظهور نحله‌های فکری در آن، مقدمه و درآمدی بر تحلیل فلسفی تمدن نوین اسلامی در آینده نیز بشمار می‌آید. عدم دیالوگ علمی بین رویکردهای نظری مختلف درباره مبانی تمدن اسلامی و علل ظهور سلفیت و بنیادگرایی سیاسی برآمده از آن، از مهمترین مشکلات پیش رو است.

به نظر می‌رسد تحلیل و بررسی علل آغاز و ایجاد و همچنین عناصر افول و سقوط تمدن بزرگ اسلامی، در بستر نقدی چند وجهی (multi-dimensional) که بخصوص بر نگرش فلسفی-سیاسی استوار است، ضرورتی جدی در این مسیر است؛ که باید فراتر از سوگیری‌های مرسوم و تبلیغات سیاسی رایج بدان پرداخته شود.

بطور مستمر ریشه نظری تمدن بزرگ اسلامی در این رساله همواره و در هر مرحله از تحقیق مد نظر نگارنده است. همچنین در منطق گفتمانی به رابطه دانش و قدرت در سیر مباحث توجه شده است. از سویی دیگر پاسخ به این سوال مطمح نظر است که آیا می‌توان معتقد شد افول اندیشه و دانش خاصی از منظومه علوم اسلامی، به افول تمدن اسلامی منجر شده است؟ باز کاوی پاسخ به این سوال مهم در هر مرحله این تحقیق در نظر نگارنده بوده است. زیرا که این مدعای اصلی جابری است که فقدان یا افول تفکر برهانی را عامل اصلی افول تمدن اسلامی نام نهاده است.

در پرتو پاسخ‌های محتمل به سوال بالا، مبانی نظری بنیادگرایی برآمده از جریان افول تمدنی در جهان اسلام و تحلیل نظری-سیاسی و فلسفی بنیادگرایی مطمح نظر است. البته در این رساله نمی‌خواهیم همه این سوالات را به صورت مستقل بررسی کنیم که هر یک موضوع یک تحقیق مستقل است، اما در ضمن تحقیق خود می‌خواهیم پاسخ‌های محتمل مظهر و مضمّن جابری را به این سوالات دریافته و از این طریق به کُنّه و کانون اندیشه او نزدیک شویم. پاسخ به این دست سوالات نه تنها منزلت فلسفه و عرفان اسلامی در جریان برآمدن تمدن اسلامی را روشن می‌کند، بلکه فراتر و مهمتر از آن، امکان تحلیل فلسفی-سیاسی آن را بر حسب روشی نیز فراهم می‌کند.

در پاسخ به پرسش آغازین، پیش فرض اصلی و نظریه غالب، نقش آفرینی اساسی دانش‌های فقه و فلسفه اسلامی در تاریخ اسلام است. و در پاسخ به سوال دوم فرض ما این است که ظهور جریان‌های دینی معاند با فلسفه و ضدیت جریان قشری و ظاهرگرایانه در ساحت تفکر دینی، حاصل از سلفی‌گرایی و حدیث‌گرایی (در شیعه و سنی)، به افول تفکر برهانی و عرفانی در نتیجه کم‌سو شدن و چراغ علم در تمدن اسلامی منجر شده است.

نگرش محمد عابدالجابری به تاریخ اسلام و تمدن اسلامی بعلاوه روش تحلیلی او درباره تأثیر فلسفه اسلامی بر تمدن اسلامی و علل برآمدن بنیادگرایی این امتیاز را دارد که علی‌رغم تفاوت دیدگاه و نتیجه‌گیری‌های اصلی، مستقیماً به دغدغه‌های ما در این رساله پرداخته است و احیاناً پاسخ‌هایی که او به

مشکلهای طرح شده داده، مسیرهای مناسبی برای پیشبرد این بحث ایجاد کرده است. از این رو در این رساله بررسی‌ها و ادبیات تحلیلی او نسبت به تمدن اسلامی و نیز روش‌های چندگانه جابری و نتیجه‌گیری‌های بعضاً بسیار غریب او درباره علل افول تمدن اسلامی و ظهور بنیادگرایی از جمله موضوعات محوری این رساله قرار خواهد گرفت.

۱.۲. موضوع پژوهش

موضوع اساسی رساله حاضر نسبت رهیافت‌های اندیشه سیاسی محمد عابد الجابری و خوانش او از میراث فلسفه اسلامی با ظهور سلفیت و بنیادگرایی در جهان عرب است. بنابراین مؤلفه‌های و متغیرهای دخیل در تحقیق به شرح زیر است: ۱. اندیشه سیاسی جابری، ۲. فلسفه و عرفان اسلامی (تراز شرق) و ۳. سلفیت و بنیادگرایی و ۴. رابطه تفکر اجتنابی جابری نسبت به فلسفه و عرفان اسلامی با سلفیت و بنیادگرایی اسلامی. این مؤلفه‌ها در این رساله مورد مذاقه و تحلیل قرار می‌گیرند، تا نسبت مذکور کشف گردد. به عبارت دیگر این رساله در صدد است که نشان دهد بین دو مقوله یعنی جریان‌های فکری ضد فلسفی و عرفانی در جهان اسلام که به طایفه اخبارگرایی و سلفیت وابسته‌اند، با نظریه روشنفکری دینی در تراز محمد عابد الجابری ضمن پروژه نقد عقل عربی وی و مخالفتش با فلسفه و عرفان اسلامی، اشتراک نظر و حتی هم‌راهی وثیقی وجود دارد. این رساله موقعیت و رابطه معکوس تمدن اسلامی و بنیادگرایی را در تحلیل فلسفی- سیاسی جابری به بررسی نشسته و بررسی تاریخی تأثیر ظهور نحله‌های موازی تفکر برهانی صرف، همچون تفکر اشراقی و عرفان اسلامی، مدعاهای مطرح جابری درباره فلسفه اسلامی را از منظر شباهت وثیق آن با اندیشه پایه در بنیادگرایی اسلامی واری و نقد می‌نماید. اندیشه سیاسی جابری به دلیل ایجاد مجال‌های درونی آن، بستری مناسب برای بررسی موضوع و پاسخ‌های وی به مسئله‌های آن در نظر گرفته شده است. همچنین فراتر از روش‌شناسی این رساله، روش‌شناسی جابری برای نیل به مدعیات او بطور کامل تحلیل می‌گردد. بر خلاف نظر جابری به گمان راقم این سطور، تمدن اسلامی محصول هم‌نشینی عوامل چندگانه فرهنگ اسلامی (توسعه علم، معنویت و عرفان، قوانین فقهی و توسعه و تفکر برهانی و عقلی) و همچنین جهش فکری در کشورهای اسلامی محصول آموزه‌های اسلامی و تراکم انرژی اجتماعی حاصل از ظهور اسلام و راهنمایی بزرگان دینی است. با این توصیف افول این تمدن و ظهور بنیادگرایی نیز به دلیل تغییر در زمینه‌های دانشی و هم‌زمان تغییر سلوک اجتماعی- سیاسی (گفتمان غالب) در جهان اسلام رخ داده است. در تقابل با نظریه جابری بر این نظر اصرار می‌گردد که تغییر جهت کنش فکری در سطح بزرگ تمدنی از ولایت محوری، معنویت گرایی، باطن‌گرایی در خوانش متون و احکام دینی، عدم ظاهرگرایی در خوانش دینی و... به سوی ظاهرگرایی و سپس غربگرایی عامل اصلی مسئله افول تمدن و ظهور بنیادگرایی افراطی است؛ نه تغییر جهت از رویکرد برهانی در فلسفه به سوی رویکرد اشراقی. ضمن آنکه در دفاع از فلسفه اسلامی در تراز شرق اسلامی، می‌خواهیم نشان دهیم برخلاف مدعای جابری، این تفکر فلسفی از برهان و استدلال عقلی دور نگشته و آنچه به عنوان حکمت یا تاله در آن فلسفه ظهور یافته، از مختصات اصلی تفکر اسلامی و جانمایه آن است.

۱.۳. قلمرو پژوهش

(الف) قلمرو مکانی: حوزه جغرافیایی جهان عرب،

(ب) قلمرو زمانی: نیمه دوم قرن بیستم تاکنون

(ج) قلمرو موضوعی: اندیشه سیاسی عابد الجابری، بنیادگرایی و سلفیت

۱.۴. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش (چرایی پژوهش درباره این موضوع)

بررسی نظریه‌های متعدد اندیشمندان مسلمان پیرامون علل افول تمدن اسلامی و در پس آن ظهور بنیادگرایی یکی از مهمترین پژوهش‌های پیش‌روی مراکز پژوهشی و پژوهشگران کشورهای مسلمان و ایران است. در این راستا پژوهش پیش رو به دلایل مختلف واجد اهمیت و ضرورت است زیرا:

۱. تقریباً همه پژوهشگران و مراکز پژوهشی جهان اسلام در موضوع توسعه، تجدد و پیشرفت، با موضوع تمدن و محوریت آن و ظهور واکنش‌های مختلف به آن از جمله بنیادگرایی رو به رویند. جهان اسلام اکنون به دلایل مختلف درگیر مسئله عقب‌ماندگی، دشواره ارتباط سنت و تجدد، ظاهرگرایی، بنیادگرایی و افراط‌گرایی است. از سویی دیگر تلاش برای یافت و گشایش راه‌های احیای تمدن گذشته یا ایجاد تمدنی تازه با راه‌های مختلف، در اسلوب‌های نظری و عملی متفاوت و حتی متناقضی در کانون تحقیقات اندیشمندان بزرگ و مطرح اسلامی قرار دارد. غرب‌زدگی و بنیادگرایی دو نمونه **تفریطی / انفعالی** و **افراطی / فعال‌گرایانه** از این دست است. تحلیل تاریخ گذشته در ساحت نظری به منظور بازسازی آینده و دقت در مبانی نظری نهادها و یا تحولات تاریخ اسلام بخصوص وجه تفکری و تمدنی آن و کنترل یا اصلاح بنیادگرایی ما را خودبخود به این ضرورت رهنمون می‌کند.

۲. بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در موارد فوق‌الذکر، گرچه دغدغه‌های ملی دارند، اما لاجرم موضوع را در سطح گسترده‌تر جغرافیایی، یعنی کشورهای اسلامی یا حوزه جهان اسلام جستجو کرده‌اند. زیرا آنان از میراث مشترک فکری و تمدنی خود در گذشته و نیز هم‌سرنوشت بودن جهان اسلام از حیث سیاسی و فرهنگی آگاهند. (عظمت، افول، استبداد، استعمار، انقلاب، اصلاح، بنیادگرایی و...). بنابراین بررسی‌های سایر اندیشمندان جهان اسلام وسعت و اثر جغرافیایی گسترده‌تری داشته و این احتمال جدی است که بررسی‌های نظری و راه‌حل‌های آنان در بسیاری از موارد برای سایر کشورهای حوزه تمدن اسلامی از جمله ج.ا.ایران، محل تأثیر واقع شده و احیاناً اثرات کارآمدی داشته باشد.

۳. پژوهش‌های صورت گرفته، در بررسی‌های خود، اغلب دلایل افول تمدن اسلامی در مقابل و مقایسه با تمدن غربی را در تمام جغرافیای جهان اسلام بررسی کرده و علل واحد و مشترکی را برای آن بر می‌شمارند؛ که برای دیگر سرزمین‌های اسلامی قابل تعمیم است. پس اشتراک ما با آنان در بررسی علل افول تمدن اسلامی و ظهور بنیادگرایی از مهمترین دلایل ضرورت بررسی و تحقیق درباره پژوهش‌های اندیشمندان و مراکز پژوهشی سایر کشورهای اسلامی است.

تحقیق حاضر تلاش دارد وجهی از مبانی نظری تمدن اسلامی را که مربوط به تأثیر فلسفه اسلامی شرقی در آن است، و نیز سلفیت را از بعد مخالفت با تفکر عقلانی و عرفانی که منجر به ظهور انواعی از بنیادگرایی در جهان اسلام شده، به بررسی بنشیند؛ و در این راه به نقد نگاه تمدنی (علل زوال و عوامل احیاء تمدن اسلامی) یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان جهان اسلام، **محمد عابد الجابری** فیلسوف و اندیشمند نوگرای مراکشی بپردازد. لذا از مهمترین دلایل انتخاب این موضوع این است

که علی‌رغم اهمیت شخصیت جابری در محافل علمی و روشنفکری جهان اسلام، رویکرد تمدنی وی در تحلیل جریان‌های احیاء، اصلاح، بازگشت و بنیادگرایی و دست آخر روش‌شناسی تحلیل تاریخی او که به طرز بسیار شگفتی پیچیده، چند بعدی و فراگیر است، به نحو کافی مورد عنایت و توجه کافی مراکز پژوهشی ایرانی قرار نگرفته است. گرچه کارهای پر ارزشی در این راستا صورت گرفته که در سوابق تحقیق بدانها اشاره خواهد شد.

۴. تبلور نمونه‌ای از حکومت دینی در ایران، در قالب جمهوری اسلامی و ساختارهای ترکیبی مدرن و سنتی موجود آن و ادعای برساختن تمدنی نوین در طراز دینی و اسلامی، همواره این سوال نظری را موجب شده که نسبت واقعی این نوع از حاکمیت با تمدن آرمانی- اسلامی و همچنین با جریان اصلاح، احیاء یا بازگشت چیست؟ این رساله از این حیث که یکی از جدی‌ترین فرضیه‌های تغییر و اصلاح را در اندیشه جابری بررسی می‌کند، می‌تواند واجد ارزش پژوهشی در این زمینه نیز باشد.

۵. تحقیق حاضر واجد اهمیت دیگری نیز هست که مشخصاً به نتایج تحقیقات جابری درباره ایران و تشیع راجع است. زیرا بسیاری از مؤلفه‌های متفاوت نقد و تحلیل جابری درباره تمدن و تاریخ اسلام (نقد میراث، بررسی سیر تاریخی اندیشه فلسفی در جهان اسلام، برآمدن و افول تمدن اسلامی، فرهنگ ایرانی، تلاقی تشیع باطنی و فلسفه اشراقی، نقش تشیع و فلسفه سینایی در افول تمدن اسلامی و...) کلیدواژه‌هایی است که مشخصاً به ایران و تحول اندیشه در این سامان جغرافیایی پرداخته و پژوهشگر ایرانی را برای بررسی رویکرد تمدنی الجابری و احیاناً پاسخ به اتهامات او علیه ایران و تشیع بیشتر برانگیخته و اهمیت بازخوانی اندیشه او را توجیه‌پذیر می‌کند.

۱.۵. اهداف پژوهش

۱. بررسی نظریه نقد عقل عربی نزد جابری
۲. بررسی اهم مواضع و نظریه سیاسی جابری
۳. بررسی ظهور تاریخی و عقاید سلفیت و بنیادگرایی در جهان اسلام
۴. بررسی نقش تفکر برهانی- عرفانی در جهان اسلام و جریان مخالفت با آن
۵. بررسی اشتراک و نزدیکی نظریه جابری با سلفیت و بنیادگرایی در مخالفت با فلسفه اسلامی

۱.۶. کاربردهای پژوهش

این تحقیق، بیشتر کاربرد نظری داشته و می‌توان از آن در بررسی‌های سیاسی و شناخت نحله‌های فکری حامی یا مخالف تجدد، سود جست. اما قرار دادن آن در سطح تحلیل نظری، به استفاده کاربردی از آن در ساحت عینی سیاسی و شناخت ماهیت کنش‌های تقابلی با ایران و تشیع نیز یاری می‌رساند، بخصوص آنچه اکنون و طی سالیان درازی در قالب بنیادگرایی اسلامی در جهان اسلام رخ عیان کرده و از بسیاری جهات در تنازع و تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی ایران و اندیشه شیعی قرار دارد. فهم چگونگی مقابله فکری و نظری با چنین پدیده شومی که همواره خود را در رادیکالیسم جهادی علیه عناصر و مظاهر تمدن و فرهنگ اسلامی نشان داده، اهمیت کاربردی و ترویجی بسیاری دارد.

۱.۷. نوع پژوهش

این رساله پژوهشی کیفی در قالب بررسی‌های کتابخانه‌ای و خوانش متون با دو ابزار رابطه با عینیت اجتماعی و تحلیل گفتمانی منابع و مکتوبات فکری جابری است.

۱.۸. سؤال پژوهش

سوال اصلی: خوانش محمد عابد الجابری از میراث فلسفه اسلامی و اندیشه سیاسی وی چگونه با سلفیت و بنیادگرایی در جهان عرب اشتراک می‌یابد؟

۱.۹. فرضیه‌های پژوهش

اندیشه محمد عابد الجابری در مخالفت با تفکر فلسفی و عرفانی در تاریخ تمدن اسلامی از حیث نظری زمینه‌ساز اشتراک اندیشه او با جریان سلفیت و بنیادگرایی جدید در جهان عرب است.

۱.۱۰. بررسی تاریخچه موضوع و سوابق پژوهش‌های انجام شده پیشین

این پژوهش با محورهای کانونی مذکور در بالا کمتر در ایران مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بخصوص رابطه اندیشه جابری و طایفه بزرگی از روشنفکری دینی با بنیادگرایی اسلامی، بخصوص در مخالفت با دانشهای اسلامی چون فلسفه و عرفان؛ از این‌رو با این عنوان یا نزدیک به آن، سابقه تحقیقاتی عمده‌ای یافت نشده است. اما در بسیاری از مقدمات بحث، شاهد منابع و اسناد تحقیقی قابل توجهی هستیم. نگاه به فلسفه اسلامی و جایگاه و نقش آن در تمدن اسلامی در برخی از کتب تاریخ فلسفه اسلامی قابل مشاهده و پیگیری است. بخصوص برخی مکتوباتی که تاریخ فلسفه اسلامی را فراتر از روایات تاریخی با رویکردی تحلیلی و همراه با نقد تحول اندیشه یا تأثیرات و تاثرات فلسفه اسلامی در تاریخ تحولات جوامع اسلامی کاویده‌اند. این‌گونه اسناد به اهداف پژوهش حاضر در برخی مقدمات نظری و تحلیلی بیشتر نزدیک است.

در موضوع عام، تاریخ فلسفه اسلامی به روایت هانری کربن و شباهت دیدگاه وی به جابری در ماهیت عرفانی و باطنی آن علی‌رغم نتیجه‌گیری متفاوت و بلکه مخالف با او، بسیار قابل توجه و بهره‌برداری است. این کتاب در تبیین ماهیت برهانی - عرفانی فلسفه اسلامی یاری رسان این رساله بوده است.

در این زمینه جز **تاریخ فلسفه اسلامی** به قلم هانری کربن، بسیاری دیگر از منابعی که در همین الگوی نظری مشی نموده‌اند قابل توجه است. کتاب‌هایی چون تاریخ فلسفه اسلامی نوشته دکتر **سید حسین نصر** و همکاران را می‌توان در این دسته طبقه‌بندی کرد.

برخی کتاب‌ها با موضوعات حوزه تمدن و تمدن اسلامی نیز منتشر شده است که با بخشی از تحقیق این رساله در تعریف و فهم معنا و مولفه‌های تمدن و تمدن اسلامی کمک شایسته بود. کتاب تمدن پژوهی نوشته سید حسین حسینی در این زمینه مطالب گرانقدر و بخصوص در تفکیک و تشخیص جنبه‌های مفهومی تمدن دارا بود.

نقش اندیشه برهانی و فلسفه در برآمدن تمدن اسلامی از دیگر موضوعات مهم در این رساله بود. کتاب‌های واجد این نگاه به طور متمرکز به قسمتی از تحقیق حاضر یعنی مفهوم شناسی تمدن و مباحث نظری حوزه تمدن اسلامی یا برآمدن تمدن نوین اسلامی پرداخته‌اند. این تحقیقات یا کتاب‌ها را می‌توان بطور غیر مستقیم جزء پیشینه‌های تحقیق محسوب کرد. و یا آن را مستقیماً به بخش کوچکی از رساله مرتبط دانست. از میان این دسته از منابع، کتاب‌هایی چون میراث تمدنی ایران نوشته **سعید رضا عاملی**،